



درد آمد.

سال‌ها تلاش مستمر در زمینه مسائل سیاسی خاورمیانه توفیقی بوده است که محمد علی مهدی را با جزئیات بسیاری از تحولات منطقه، مخصوصاً تحولات جهان عرب و کشورهای اسلامی آشنا کند. او که پس از مرور مکتوبات شهید شقافی، از نزدیک هم با او آشنا شده و به کرات با آن شهید بزرگوار به بحث و تبادل نظر پیرامون مسائل مختلف جهان اسلام پرداخته بود، در نشست با شاهد یاران این گونه توضیح می‌دهد.

گفتگوی شاهد یاران با محمد علی مهدی

کارشناس امور خاورمیانه

بین او و امام راحل رابطه روحی و معنوی وجود داشت...

و تحلیل متدل و ژیک بود. با این که رشته‌اش علوم سیاسی بود، وقتی این را با آن آراستگی و اخلاص دینی و جهادپیش در هم می‌آمیخت، به یک سیاستمدار تمام عیار اسلامی تبدیل می‌شد. ارزش‌ها را ارج می‌نهاد، اصول را همیشه در نظر داشت، در تصمیم‌گیری‌ها، مذاکرات و تعامل با دیگران حاضر نبود به کسی حتی دشمنش ستمی شود. اندیشه امام چه تأثیری در تبلور افکار شقافی داشت؟ حرکت جهادی که او و دوستانش ایجاد کردند، یک حرکت نخبه بود؛ یعنی کسانی که با او کار می‌کردند همه افراد دانشگاهی یا اهل تفکر و اندیشه و در عین حال مبارز بودند، نخبه بودند. یعنی دکتر شقافی دنبال جذب مردم به آن شکل نبود، چون چارچوب فعالیتشان اخوانی بود. در واقع آنها از رحم اخوان المسلمین و مصر خارج شدند اما در نهایت اخوان المسلمین در اثر تحولاتی که در منطقه به وجود آمده بود به این نتیجه رسید که فعلاً نمی‌شود کار جهادی انجام داد و بایستی کار فرهنگی کرد. طبیعتاً دکتر شقافی و دوستانش هم همین طور فکر می‌کردند اما زمانی که انقلاب در ایران شروع شد، معتقد شدند یعنی اعتقاد داشتند، که باید کار جهادی کرد. یک نکته بسیار مهمی است که جنبش‌های اسلامی در منطقه و معمولاً در جهان تسنن جنبش‌های اخوانی بود. ما وقتی بحث حرکت اسلامی را می‌کنیم به دوره استعماری قرن ۱۹ برمی‌گردیم. بعد حرکت مرحوم اسدآبادی که در جهان عرب به افغانی معروف است. بعد هم محمد عبود، امام حسن البنا، اخوان المسلمین و حرکت‌های اسلامی اکثراً در منطقه از بطن اخوان المسلمین به وجود آمده بود. عمده تلاش آنها این بود که یک حکومت اسلامی روی کار بیاید، اما این مستلزم دو نوع مبارزه بود؛ هم مبارزه با دشمنان خارجی و هم مبارزه با رژیم‌های غیر اسلامی و این کار آسانی نبود، چون وقتی با رژیم‌ها درگیر می‌شدند خیلی وقت‌ها به سود دولت‌های خارجی بوده و آنها از درگیری استفاده می‌کردند. در هر صورت این‌ها به این نتیجه رسیدند که اگر اسلام بخواهد در منطقه پیروزی شود، باید در یک کشور به قدرت برسد و

تلویزیون می‌دید، بی اختیار گریه می‌کرد. امام به فارسی صحبت می‌کرد، او هم که فارسی بلد نبود، ولی گوش می‌کرد و می‌گریست، به او می‌گفتم تو که فارسی نمی‌دانی و متوجه نمی‌شوی چه می‌گویی! اما او پاسخ می‌داد نیازی نیست که فارسی بلد باشم، می‌دانم چه می‌گویی. این رابطه روحی و معنوی بین او و امام وجود داشت. از مسأله روحی و انسانی‌ش گفتید، به عنوان یک کارشناس امور سیاسی و استراتژیست در خاورمیانه، شهید شقافی چگونه سیاستمداری بود؟

ما بعد از انقلاب این جمله را که سیاست ما عین دیانت ما و دیانت ما عین سیاست ماست را گفتم، این شاید در خارج

شهر شهید فتحی شقافی

حرکت جهادی که او و دوستانش ایجاد کردند، یک حرکت نخبه بود؛ یعنی کسانی که با او کار می‌کردند همه افراد دانشگاهی یا اهل تفکر و اندیشه و در عین حال مبارز بودند، نخبه بودند.

از ایران زیاد مصداق نداشته باشد. معمولاً حتی جنبش اسلامی هم سیاست را از دین جدا می‌کند. اما دکتر شقافی جزو نادر کسانی بود که سیاستش عین دیانتش و دیانتش عین سیاستش بود. سیاست به معنی بازی‌هایی که در کشورهای عربی و غرب به معنای فریب کاری معمول است، در قاموس او معنا نداشت. ایشان یک انسان مکتبی کامل - سیاست هم جزء مکتب عقیدت‌ش - بود. او شخصی بسیار زیرک، فهمیده، دارای تحلیل قدرت بسیار قوی و نیرومند و در عین حال مجهز به روش تحقیق دانشگاهی یعنی اندیشه

در صورت امکان شناخت کلی خودتان را از شخصیت شهید شقافی به اختصار توضیح دهید.

ایشان یک شخصیت بسیار دوست داشتنی داشت. به خاطر خصلت‌های انسانی و اسلامی‌اش بسیار پاک و مخلص بود، هر کس که مقداری به ارزش‌های اسلامی و دینی احترام می‌گذاشت، به ناچار باید او را دوست می‌داشت. این خصلت‌های درونی او بود که خودش را در رفتار، فکر و تعاملش با دیگران نشان می‌داد. تصور می‌کنم با این اخلاقی که ایشان داشت، حتی کسانی که او را نمی‌شناختند و شاید قبولش نداشتند هم نمی‌توانستند کینه‌ایشان را به دل بگیرند. واقعاً نمی‌شود دکتر شقافی را فراموش کرد. این از جنبه‌های شخصی و انسانی ایشان است. اما نقش ایشان در مسأله فلسطین در زمینه اندیشه و مبارزه به راه‌های مختلف سیاسی، تبلیغاتی، فکری و امنیت جهانی نقشی فراموش‌نشده است. ایشان پایه‌گذار بسیاری از چیزهاست.

اولین ملاقاتی که با ایشان داشتید را به یاد می‌آورید؟
بله، البته. من با نوشته‌های ایشان از سال‌ها پیش از ملاقاتشان آشنایی داشتم، زمانی که در قاهره در مجله مختار اسلامی مقاله می‌نوشت و بعداً که مقالاتش با نام مستعار در مجله طلیعه الاسلامیه در لندن چاپ می‌شد. من با افکار ایشان آشنا و بسیار علاقه‌مند بودم که ایشان را ببینم. آنها، یعنی دکتر و دوستانش هم بعد از پیروزی انقلاب بسیار تمایل داشتند که به ایران بیایند، خصوصاً که به شدت تحت تأثیر شخصیت امام و انقلاب اسلامی قرار داشتند. اولین بار که همدیگر را ملاقات کردیم تهران بود، وقتی ایشان را دیدم همه آن چیزهایی که قبلاً از او خوانده بودم، برایم مجسم شد. او فقط یک اندیشمند، متفکر و دانشگاهی نبود، بلکه انسانی والا بود. خیلی افراد ادعای جهاد و مبارزه می‌کنند اما وارستگی، پیوستن به خدا، عقد اخوت بستن با عقیده و راه جهاد نصیب هر کسی نمی‌شود، این نصیب دکتر شقافی شده بود. به خصوص که از همان اولین جلسه وقتی اسم امام می‌آمد یا تصویر او را در

شهرت‌های شقاقتی



رژیم‌های عرب امکانات فراوانی برای مقابله با اسرائیل داشتند، اما خودشان حاضر نبودند به داشتن این امکانات و اهرم‌ها اعتراف کنند. در آن سال‌ها کشورهای عربی به خصوص بعد از صلح مصر، کمپ دیوید، گزینه جنگ و مبارزه را کنار گذاشته بودند و فقط به سمت صلح و سازش پیش می‌رفتند، این مسأله برای شخصیت مجاهد و اندیشمندی مثل دکتر شقاقتی خیلی سخت بود.

کردند.

علت انتقاد شهید شقاقتی از رژیم‌های سیاسی حاکم در جهان عرب چه بود؟

علل مختلفی می‌تواند داشته باشد. مهم‌ترین علت آن این بود که رژیم‌های عرب امکانات فراوانی برای مقابله با اسرائیل داشتند، اما خودشان حاضر نبودند به داشتن این امکانات و اهرم‌ها اعتراف کنند. در آن سال‌ها کشورهای عربی به خصوص بعد از صلح مصر، کمپ دیوید، گزینه جنگ و مبارزه را کنار گذاشته بودند و فقط به سمت صلح و سازش پیش می‌رفتند، این مسأله برای شخصیت مجاهد و اندیشمندی مثل دکتر شقاقتی خیلی سخت بود. با این حال ایشان ضمن این که انتقاد می‌کرد هرگز در صدد این نبود که با این رژیم‌ها به طور مستقیم برخورد کند چون معتقد بود که ما بایستی روی ملت‌ها سرمایه‌گذاری کنیم و برخورد مستقیم با رژیم‌ها باعث می‌شود که آنها در سر راه تعامل گروه‌های جهادی با ملت‌ها مانع ایجاد کنند، لذا من به یاد ندارم که ایشان بخواهند مستقیماً درگیر شوند. زمانی که در سودان اسلامیون از طریق ارتش به قدرت رسیدند، خیلی خوشحال شدم. سودان یک کشور عربی بود که اسلام گرایان در آن به قدرت رسیدند. رسیدن به قدرت ممکن است از راه‌های مختلفی باشد. در یک کشور مثل ایران، اسلام از طریق انقلاب مردمی، به قدرت رسید، در کشوری مثل سودان از طریق تحریک نظامی و ارتش، ممکن بود در کشور دیگری از طریق بازی دموکراتیک که البته سخت‌ترین نوع آن است، اسلامیون به قدرت برسند، به همین خاطر برایش مهم نبود که اسلامیون از چه طریق و وسیله‌ای به قدرت می‌رسند. گرچه راه تحریک و انقلاب مردمی بهترین و عمیق‌ترین راه بود اما نمونه ایران را نمی‌توان در همه کشورها پیاده کرد یا نمی‌شد انتظار داشت که عین این الگو و مدل در کشورهای دیگر تکرار شود. هرچند مدل و شرایط خاص خودش را دارد بایستی اسلامیون در چارچوب شرایط آن جامعه حرکت کنند. در سودان وقتی حرکت اسلامی به قدرت رسید، آن زمان دکتر حسن ترابی در کنار نظامیان بود، ایشان خیلی خوشحال شده بود و خیلی هم به سودان سفر می‌کرد و خیلی هم فعالیت می‌کرد که بقیه اسلام گرایان به کمک

تصور می‌کردند که آن کشور مصر است. مصر همیشه نامزد پیروزی اسلامی بود و آنها تصویب کرده بودند که اگر اسلام در یک کشوری به پیروزی برسد، شرعاً وظیفه بقیه این است که با سران آن کشور بیعت کنند و فعالیت‌های اسلامی و جهادی خودشان را در منطقه حول این محور قرار دهند، تأکید می‌کنم با این تصور که مصر پیروز خواهد شد. اما با کمال تعجب مشاهده کردند که در سال ۱۹۷۹ نه در مصر بلکه در ایران انقلاب اسلامی، با شعارهای اسلامی، با رهبری فقهای اسلامی و در رأسشان امام خمینی، پیروز شد. در این لحظه قاعدتاً باید همه حرکت‌های اسلامی با ما بیعت می‌کردند و خیلی‌ها هم این کار را کردند، اما همزمان از سوی محافل غربی تبلیغاتی پیرامون اختلاف شیعه و سنی شروع شد و گفتند که این انقلاب متعلق به شیعیان است و ربطی به جهان تسنن ندارد. بسیاری از شخصیت‌های اسلامی تحت تأثیر این تبلیغات قرار گرفتند و عقب‌نشینی کردند.

ویژگی فتحی شقاقتی این بود که گفت: «بیعت با امام واجب است و هر حرکتی باید خودش را با امام هماهنگ کند». تا آخرین لحظه نیز بر این عقیده استوار بود و معتقد بود اگر پیروزی بخواهد نصیب مسلمانان شود، باید در پرچم امام خمینی، بدون توجه به اختلافات شیعه و سنی باشد، همین که اسلام در جایی به پیروزی رسیده و یک فقیه اسلامی به اصطلاح قرآنی متمکن شده، خدا به او این تمکن را داده و به قدرت رسیده، وظیفه شرعی مسلمانان، جوامع اسلامی، حرکت‌های اسلامی و شخصیت‌های اسلامی این است که خودشان را با امام هماهنگ کنند. این از ویژگی‌های دکتر شقاقتی است. خیلی‌ها تحت تأثیر القانات اختلافات مذهبی یا حتی قومی، عربی - فارسی پس زدند و عقب‌نشینی

اسلام گرایان در سودان برونود ولی آنان در سودان دچار اشتباه شدند. البته این‌ها چیزهایی بود که مرحوم شقاقتی ندید و بعد از شهادتش رخ داد. اختلافاتی که بین حسن ترابی با حکومت پیش آمد و به زندانی شدن او منجر شد و بعد توطئه‌های پی در پی غرب برای تجزیه سودان و دامن زدن به مشکل جنوب در سودان. او به این دو شاخه تأکید می‌کرد که سودان با توجه به وضعیت جغرافیایی و منابع آب و امکانات عظیم کشاورزی، ادوات قدرت را دارد و اگر بگذارند اسلام گرایان در سودان کار کنند، در زمان اندکی می‌توانند آنجا را به صورت یک کشور قدرتمند عربی در آورند. کشوری که اسلام در آنجا حکومت کند، اما ایشان ترور شد و نتوانست مشکلاتی که برای سودان پیش آمد را از نزدیک ببیند.

صحبت‌هایتان سه سؤال برای من ایجاد کرد. اندیشه‌های شقاقتی منحصر به تشکیل جنبش جهاد اسلامی و یک فعالیت‌های سیاسی و جهادی در داخل فلسطین نمی‌شد، پس افکار فرافلسطینی داشت؟

بله، ایشان به عنوان یک متفکر ناگزیر افکار فرافلسطینی داشت، ضمن این که اولویت همیشه با فلسطین بود، یعنی فلسطین به عنوان محور اصلی مبارزه است اما شما برای این‌که امت را برای مبارزه وارد فلسطین کنید و به عنوان آرمان امت اسلامی حفظ کنید، طبیعتاً باید به هر کشور اسلامی نظر داشته باشید. این‌ها هم مغایرتی ندارد، یعنی وقتی شما روی اسلام گرایان در کشورهای مختلف کار و مطالعه می‌کنید، این نتیجه می‌تواند بر بستر فلسطین و مبارزه برسد من بین اینها تعارضی نمی‌بینم. در مورد صحبت‌ها و تبادل تحلیل‌هایی که با شقاقتی داشتید، چه صحبت‌هایی بین شما، چه در جمع و چه به طور دو طرفه رد و بدل می‌شد؟

درباره خیلی چیزها صحبت می‌کردیم، بیشتر بحث‌ها راجع به مسائل فکری بود. ابعاد مختلف مسأله فلسطین، اسلام‌گرایی در جهان اسلام، توطئه‌های آمریکا، اسرائیل و غرب، حتی خیلی وقت‌ها وارد ریز مسائل هم می‌شدیم. من برای این‌که به عنوان یک پژوهشگر مسائل خاورمیانه کار می‌کردم و ایشان و دوستان هم افراد تحصیل کرده و در عین حال اهل اندیشه و پژوهش بودند، نهایت سعی خودم را می‌کردم که از اینها استفاده کنم. یکی از مهم‌ترین موضوعات مورد بحث ما واکنش‌هایی بود که از سوی دشمن در زمینه ایجاد اختلاف مذهبی - سنی و شیعه - ایجاد شده بود. از همان زمان پیروزی انقلاب اسلامی ایران، همه در منطقه دست به کار شدند، آمریکا، اسرائیل، غرب و عواملشان تا مانع تعامل بین جمهوری اسلامی ایران و کشورهای عرب بشوند و اینها تشخیص دادند که تنها راه، نیش قبر اختلافات مذهبی است. طوری که به افکار عمومی القا کنند که این انقلاب مال شیعه‌هاست و ربطی به سنی‌ها ندارد. ما خیلی راجع به این مسائل بحث می‌کردیم و مرحوم شقاقتی هم از این مسأله بسیار رنج می‌برد. در آن شرایط ایشان مقاله‌ای نوشت و آن را یا در مختار اسلامی یا در مجله‌ای به نام «نور الهی» در داخل اراضی اشغالی منتشر کرد. در داخل فلسطین هنوز کسی متوجه شیعه و سنی و این اختلافات نبود و مردم تحت تأثیر این اختلافات قرار نمی‌گرفتند. اما زمانی که عناصر غربی و قلم‌های وابسته به آنها فعالیت‌های تبلیغاتی وسیعی را در منطقه شروع کردند، دکتر شقاقتی هم وظیفه خودش دید که به عنوان یک اندیشمند مسلمان سنی در مقابل این موج بایستد و اتفاقاً این مقاله‌ای که چاپ کرد بسیار خوب بود. یاد هست که خیلی از دوستان این مقاله را تکثیر کردند و به کشورهای مختلف فرستادند، سعی شد که بیشترین توزیع از این مقاله



داشتید از ابتدای پیدایش فعالیت‌های سیاسی او تا زمان شهادتش را دنبال کردید. اگر بخواهیم این دوره سیاسی دکتر شقافی را به صورت مراحل مختلف تقسیم کنیم بارزترین مرحله‌اش کدام است؟

فکر می‌کنم دو مرحله بیشتر نیست. قبل و بعد از انقلاب اسلامی ایران، یعنی انقلاب ایران برای او نقطه عطفی است. قبل از آن مرحله قاهره، فعالیت‌های اسلامی، سفر به کشورهای اسلامی الجزایر، تونس، ارتباط ایشان با جنبش‌های اسلامی دیگر، اسلام‌گرایان الجزایر و مجله مختار اسلامی؛ اما زمانی که انقلاب اسلامی پیروز شد، ایشان از مرحله تئوری پردازی و فکری تبلیغی وارد مرحله جدیدی می‌شود و مرحله مبارزه عملی که همه زمینه‌ها به اضافه زمینه‌های جهادی و عملیاتی مردمی در درون اراضی اشغالی را دارد، آغاز کرد که نتیجه آن انتفاضه شد، یعنی اگر انتفاضه اول فلسطین را تحلیل کنیم، شاید بتوان به جرأت گفت که دکتر شقافی و دوستانش نقش مهمی را در انتفاضه داشتند و جرقه آن را زدند. بعداً دیگران هم وارد شدند و کار کردند. اما انتفاضه کار این هاست. شاید اولین مقالات دکتر شقافی

و سخنرانی‌های همکاران ایشان را من ترجمه کردم و هم در مطبوعات چاپ کردم و هم در صدا و سیما پخش شد. آن زمان من در صدا و سیما کار می‌کردم و در دفتر بیروت بودم. از آنجا من امکان ارتباط داشتم.

مثلاً خطبه‌های نماز جمعه غزه را در اوایل انقلاب که خطبای جمعه‌ای که در خط شقافی بودند و حمایت بسیار شدیدی از انقلاب می‌کردند، ما این خطبه‌ها را ترجمه و یا از رادیو عربی پخش می‌کردیم. به خاطر این که نشان داده شود که ارتباط این انقلاب با قسمت‌های مختلف امت به خصوص فلسطین برایمان خیلی مهم است. دانشگاه اسلامی نوار غزه و اسلام‌گرایی در آنجا در مقایسه با ساحل غربی بسیار ریشه داتر است. در زمان پیروزی انقلاب نوار غزه یک پارچه هیجان و التهاب بود و نمازهای جماعت و جمعه‌ای که آن جا خوانده می‌شد بسیار مؤثرتر بود. گر چه دشمنان سعی می‌کردند که سرپوش بگذارند تا این اخبار به جایی درز پیدا نکنند. اما با هم خیلی ملاقات می‌کردیم. هر وقت ایشان به آن جا می‌آمد با اساتید اسلام‌گرا در دانشگاه لبنان جلسات شبانه داشتیم که او هم شرکت می‌کرد. بحث‌های خیلی جالب فکری در زمینه‌های مختلف به خصوص انقلاب اسلامی و تأثیرش و چگونگی خنثی کردن توطئه‌های دشمن چگونگی ایجاد همبستگی بین ملت‌های مسلمان و رساندن پیام انقلاب به کشورهای دیگر داشتیم یعنی شاید یکی از لذت بخش‌ترین خاطرات من این جلسات بحث که گاهی شاید تا اذان صبح ادامه پیدا می‌کرد بود. شقافی همیشه با یک شفافیت، نورانیت و حضور ذهن کاملی وارد بحث می‌شد و زیباترین افکار را ارائه می‌داد.

اگر بخواهیم شخصیت دکتر شقافی را محصورتر در داخل صحنه فلسطین کنیم به عنوان رهبر یک گروه فلسطینی چه ویژگی‌هایی داشت که او را از بقیه رهبران فلسطینی متمایز می‌کرد؟

دکتر شقافی نه می‌خواست رهبر شود و نه دنبالش بود و نه امکانش بود. چون ما در داخل فلسطین رهبری نداشتیم. بلکه در خارج آن با سازمان فتح و سازمان‌های مختلف مقاومت آغاز شده بود و بعد از حوادث خونین سپتامبر ۱۹۷۰



که بحث کردیم؛ انتقاد می‌کردند. اما بالاخره آنها هم در درون خودشان می‌دیدند که این حرکت امام یک حرکت کاملاً ضد استکباری است و نمی‌توان به آن برچسب‌های ایرانی و شیعی چسباند. خطابه گفتمان امام یک گفتمان اسلامی محض بود. ایشان در همه سخنرانی‌ها مرتب کلمه اسلام را تکرار می‌کرد. بنابراین به این نوع انتقادات که ممکن است نشانه حسد و غرایز شخصی باشد اهمیت نمی‌دهند. ولی من بین اندیشمندان و افراد مخلص کسی که منتقد او باشد را ندیدم.

چه دیدگاهی راجع به ایشان داشتند؟

همه دیدگاه مثبت داشتند. به خصوص همان طور که عرض کردم ایشان نخه‌ها را جذب کردند. ضمن این که بعداً حالت مردمی هم پیدا کرد. دکتر رمضان عبدالله و

شهرسهره شقافی

زمانی که انقلاب اسلامی پیروز شد، ایشان از مرحله تئوری پردازی و فکری تبلیغی وارد مرحله جدیدی می‌شود و مرحله مبارزه عملی که همه زمینه‌ها به اضافه زمینه‌های جهادی و عملیاتی مردمی در درون اراضی اشغالی را دارد، آغاز کرد که نتیجه آن انتفاضه شد.

دوستانش در دانشگاه فلوریدا تدریس می‌کردند. در همان جا مجله بسیار ارزشمندی با نام قرائات سیاسی‌ها را منتشر کردند که مجله بسیار ارزشمندی است. در این مجله اندیشمندان بزرگ چه اسلام‌گرا و چه نزدیک به اندیشه اسلامی قلم می‌زدند. خیلی وقت‌ها اندیشمندان شیعی آن جا مقاله می‌نوشتند، اصلاً مسأله شیعه و سنی مطرح نبود، یک پایگاه بزرگ علمی بود. کسانی که آنجا کار می‌کردند افراد دانشگاهی، اهل فکر و اندیشه و قابل احترام بودند.

شما از جمله کسانی بودید که علاوه بر دوستی که با ایشان

صورت گیرد. از نظر او این کارش یک کار سیاسی نبود، بلکه عبادت و یک وظیفه شرعی به عنوان قدمی در مقابله با این جو ساختگی از سوی استکبار و محافل صهیونیستی بود. در حالی که ایشان اطلاعات زیادی راجع به تشیع نداشت. مجموعه آثار ایشان را که بخوانید می‌بینید زمانی که انقلاب اسلامی پیروز می‌شود و شعارهای کربلایی، حسینی و بحث تشیع مطرح می‌شود، ایشان اطلاعات زیادی راجع به اندیشه سیاسی شیعی و مکتب اهل بیت ندارد. شاید مطالعات اولیه ایشان همان مطالعاتی بود که دشمنان نوشته بودند و تنها مسأله‌ای که راجع به اندیشه شیعی پخش کرده بودند مسأله رجعت، ازدواج موقت و تقیه بود. این چیزهایی که در حاشیه است و ایشان هم این‌ها را خوانده بود، بعداً که می‌آید و در بطن این حرکت قرار می‌گیرد متوجه می‌شود که اینجا یک فکر و فرهنگ عظیمی مبتنی بر قرآن، سنت پیامبر و فقه اهل بیت نهفته است. حتی یک نکته بسیار جالب یاد هست. روزی ایشان راجع به وعظ السلاطین، روحانیونی که در خدمت سلاطین و رژیم‌های سیاسی بودند و کارشان مشروعیت دادن به تصمیم‌های

آن‌هاست صحبت می‌کردیم. بخشی از این مربوط می‌شود به تفسیر کلمه اولوالامر که همین الان می‌شنویم که شخصی مثل شیخ محمد طنطاوی در قاهره آقای حسینی مبارک را ولی امر خود می‌داند. آنجا مرحوم شقافی از موضع بسیاری از علمای اسلامی در کشورهای عربی ناراحت بود که چرا با امام بیعت و از انقلاب حمایت نمی‌کنند. بعد به این فکر افتاده بود که چرا فقهای شیعه این آزادی و استقلال را دارند و در مطالعاتی که روی فقه شیعی داشت به این نتیجه رسیده بود که موضوع حسد و سهم امام که شیعیان به مراجع و فقها پرداخت می‌کنند مهم‌ترین نکته‌ای است که باعث می‌شود حوزه‌های علمیه و علما استقلال خودشان را از رژیم‌های حاکم حفظ کنند تا بتوانند مقابل رژیم‌ها بایستند.

یادم هست که روزی در پی همین بحث‌ها با حسرت گفت: «چه خوب است که شما خمس دارید، اگر در جهان تسنن هم مسأله خمس بود آن وقت چنان روحانیونی که در خدمت سلاطین و رژیم‌ها باشند پیدا نمی‌شد». مطالعاتی که ایشان روی فقه اهل بیت کرده بود او را به این نتایج رسانده بود ضمن این که به مذهب خودش کاملاً پایبند بود و نمی‌توان گفت که ایشان شیعه شد. اتفاقاً اهمیتش در همین مسأله است که اختلافات سنی و شیعی روی وی تأثیر نمی‌گذاشت.

انتقاداتی از سوی نخبگان و منتقدان در زمان حیات دکتر شقافی از ایشان شد. از دیدگاه شما به عنوان فردی که مدت‌ها در کشورهای خاورمیانه هم قبل و هم بعد از شهادت او زندگی کردید، این افراد چه دیدگاهی در رابطه با افکار ایشان داشتند؟

دکتر شقافی بین اسلام‌گرایان مطرح بودند نه بین نخبگان غیر اسلامی و طبیعتاً نخبگان اسلام‌گرا برای ایشان ارزش و احترام بسیار زیادی قائل بودند و این از وارستگی و حالت استغنائی بود که در مرحوم شقافی وجود داشت، طبیعتاً سخنرانی‌ها، مواضع و نوشته‌هایش همه بسیار مؤثر بود. ولی من انتقاداتی از ایشان نشنیدم. شاید بعضی از متعصبان تحت عنوان اسلام‌گرا از این که ایشان خودش را با جمهوری اسلامی ایران و حرکت اسلامی امام همامتگ کرده به دلایلی

ایران اطلاع کمی از سیر تحول اسلامی در منطقه داشته باشند. آنهایی که جنبش اسلامی در منطقه را می‌شناختند یا می‌شناسند و یا قدرت دیالوگ و تعامل با آنها را داشتند، در ایران زیاد نبودند و این یکی از ناراحتی‌های دکتر شقافی بود.

خبر شهادتش را چگونه دریافت کردید؟

در ابتدا که خبرش رسید، گفتند شخصی به نام ابراهیم شایبش کشته شده است. نمی‌دانستم دکتر شقافی با پاسپورتی به این نام حرکت می‌کند. ایشان برای ملاقات با سران لیبی و جلب نظر سرهنگ قذافی جهت حمایت از حرکت اسلامی فلسطین و احتمالاً حمایت از حرکتی که در سودان صورت گرفته بود به لبنان رفت. در هنگام بازگشت از آنجا با این پاسپورت و نام مستعار از جزیره مالت باید رد می‌شد که در آنجا به شهادت رسید. شاید زمان بسیاری طول کشید تا فهمیدیم این شخص دکتر شقافی است. طبیعتاً خیلی ناراحت شدیم. احساس کردیم یک چیز بسیار بزرگ و ارزشمند را از دست دادیم. طرح ترور ایشان هم خیلی ماهرانه چیده شده بود. آنهایی که ترور کرده بودند بلافاصله از مالت خارج شده بودند. برای من به عنوان یک پژوهشگر معلوم شد که چند دستگاه اطلاعاتی حتی بعضی از کشورهای عربی در این ترور همکاری داشتند.

به نظر شما به عنوان تحلیل‌گر و پژوهش‌گر چرا باید شقافی ترور می‌شد و چرا رابین در آن مدتی که زنده بود علناً از مرگ وی خوشحالی می‌کرد؟

به چند دلیل، البته اسرائیلی‌ها به دنبال ترور همه شخصیت‌های فلسطینی بودند. اما برخی از این شخصیت‌ها که فکر می‌کردند روزی می‌شود از آنها استفاده کرد را نگه می‌داشتند. مثلاً در حمله اسرائیل به لبنان در سال ۱۹۸۲ اسرائیلی‌ها می‌توانستند بسیاری از مسئولان فلسطینی را ترور کنند و بعد هم که به تونس رفتند خیلی از مسئولان فلسطینی را ترور کردند ولی به پاسر عرفات کاری نداشتند و در مرحله‌ای با او طرح صلح امضا کردند. اما زمانی که او دیگر حاضر نبود بیشتر امتیاز بدهد و عقب نشینی کرد او را نیز از سر راه برداشتند. اما کسانی مثل فتحی شقافی که هیچ امیدی نبود که از راه خود برگردند یا وارد سازش شوند را از بین می‌بردند. بنابراین کسانی مثل او محکوم به مرگ هستند. نکته دیگر این که چون در آن زمان انتفاضه که جرقه آن را جهاد اسلامی زده بود شروع شده بود، دکتر شقافی اهمیت داشت. سوم این که او به عنوان یک نظریه پرداز اسلام‌گرا در جهت سوق دادن مبارزه فلسطینی‌ها به سمت چارچوب اسلام‌گرایی نقش عمده‌ای را می‌توانست بازی کند و این چیزی نبود که اسرائیل به راحتی بپذیرد. مسأله دیگر این که دکتر شقافی یک آدم معمولی نبود. یک نخبه و دانشمند بود که می‌توانست روی بسیاری دیگر از نخبگان چه در فلسطین و چه در جهان عرب نفوذ داشته باشد. دیگر این که او به هماهنگی اسلام‌گرایان با جمهوری اسلامی ایران و حرکت امام‌ایمان داشت. در حالی که آنها سعی می‌کردند اسلام‌گرایان عرب را از ایران جدا کنند، لذا وجود او در این زمینه خطرناک بود. او به سمت کشورهای عربی حرکت می‌کرد و به صورت حلقه اتصال جنبش‌های اسلامی مبارز در منطقه در آمده بود و تأثیرگذاری عمیقی بر سران جنبش‌های اسلام‌گرا در جهان عرب داشت. با توجه به همه این دلایل، حذف شقافی از صحنه برای اسرائیل بسیار مهم است.

و سخن آخر؟
جای ایشان بسیار خالی است. گاهی احساس می‌کنم خیلی دلم برایش تنگ شده است. ■



رهبر شود. نه کسی دنبالش بود و نه فایده‌ای داشت. **خاطراتان هست آخرین ملاقات با دکتر شقافی کی بود؟** من در بیروت، دمشق و تهران با ایشان ملاقات داشتم. به نظرم می‌آید که آخرین ملاقات در تهران بود. ایشان ضمن این‌که بسیار امیدوار بود از موانع زیادی که در منطقه بود و حتی در خود جمهوری اسلامی ایران بسیاری از کسانی که با ایشان کار می‌کردند اهمیت اندیشه جهاد اسلامی را درک نمی‌کردند شاید هم به خاطر این‌که حتی در ایران هم‌زمان‌های زیادی پیدا نمی‌کرد. به نظرم آمد که کمی غمگین است. ضمن این‌که همیشه لبخند می‌زد و خوش بین بود، ولی از مشکلات زیادی که پیش آمده بود از بحث‌هایی که مطرح بود یک مقدار افسرده و غمگین به نظر می‌رسید. ما یک بحث کوتاهی کردیم و از هم جدا شدیم. ایشان این گله را داشت که برادران اسلامی در ایران اکثراً اطلاعات زیادی از سیر تحول جنبش اسلامی در منطقه ندارند. در نتیجه در تعامل با جنبش اسلامی در خارج از ایران دچار مشکل می‌شوند. این مسأله‌ای بود که ایشان در اثر رفت و آمدها و بحث‌ها درک کرده بود و به این نتیجه رسیده بود که یک فاصله‌ای هست. من برای ایشان توضیح می‌دادم که این فاصله طبیعی است. چون رژیم در ۵۰ سال دوره پهلوی جامعه ایرانی را از منطقه دور نگه داشته بود و سعی کرده بود دیواری بکشد. جهان عرب همیشه به عنوان دشمن معرفی می‌شدند. چون این جا آمریکایی‌ها و اسرائیلی‌ها بودند. این طبیعی است که حتی نخبگان ما در

که از اردن رانده شدند، در لبنان جمع شدند در واقع نقشی که یاسر عرفات و جنبش فتح داشت بلامنزاع و بی رقیب بود. شخص یاسر عرفات و تحرکاتش، شخصیتش پیامش عینکش و هفت تیرش و همه چیزش به شکل سمبل در آمد. کسی فکر نمی‌کرد که باید کسی غیر از عرفات به عنوان رهبر مطرح شود. بگذریم که سازمان‌های فلسطینی در لبنان دچار انحرافات شدیدی شدند. درگیر جنگ داخلی لبنان شدند و به فساد کشیده شدند. ارزش پیروزی انقلاب اسلامی را نفهمیدند. در نتیجه بعد از مدتی حتی از انقلاب هم بریدند. کسی به این فکر نمی‌کرد که شخصی مثل دکتر شقافی می‌تواند با بایستی رهبر شود. اما بخواهیم بین او و بقیه رهبران مقایسه کنیم. اولاً آن رؤسا و رهبران تشکیلات انقلابی فلسطین اکثراً چارچوب‌های فکری و عملیاتیشان کمونیستی و چپی بود. با توجه به این که ملت، مسلمان است، این‌ها نمی‌توانستند این کار را مردمی کنند. این نکته‌ای بود دکتر شقافی می‌توانست به راحتی به عنوان یک فرد مسلمان و متعهد با ملت مسلمان فلسطین ارتباط برقرار کند. ارتباطی که سران چپی و کمونیستی نمی‌توانستند برقرار کنند. حتی بین اسلام‌یون مردم تشخیص می‌دادند. کسی را که ادعای اسلام‌گرایی می‌کرد. اما به منافع گروهی و شخصی می‌اندیشید. وارستگی و تزکیه پیدا نکرده بود. تحت تأثیر عوامل مختلف مثل تعصبات قومی و فرقه‌ای قرار داشت. با کسی مثل دکتر شقافی که با وارستگی کامل تحت تأثیر هیچ کدام از این مسائل و تعصبات منافع گروهی و ملی قرار نمی‌گرفت، یعنی هر کس با دکتر شقافی می‌نشست بلافاصله جذب می‌شد و به پاک‌ی و اخلاص او اعتراف می‌کرد. بنابراین ایشان اگر می‌خواست، صلاح بود با شرایط اجازه می‌داد، می‌توانست به عنوان یک رهبر مردمی مطرح شود. اما کار او این نبود بلکه فعالیت او در درجه اول کار فکری برای انقلاب فلسطین بود که یک چارچوب تئوریک و فکری برای انقلاب داشته باشد و همین طور رها نباشد، دوم عبور کردن از این حساسیت‌های قومی، زبانی، فرقه‌ای و مذهبی و پرداختن به لب قضیه و خدا را در نظر گرفتن، برای خدا مبارزه کردن بود و اینکه مسئله فلسطین و قدس را اصل بدانند. دکتر شقافی کار مطبوعاتی، تشکیلاتی، تبلیغاتی، اندیشه و تئوریک می‌کرد. ولی هیچ کس فکر نمی‌کرد که او بایستی

شهر شهید فتحی شقافی



دکتر شقافی یک آدم معمولی نبود. یک نخبه و دانشمند بود که می‌توانست روی بسیاری دیگر از نخبگان چه در فلسطین و چه در جهان عرب نفوذ داشته باشد.

